تقویت وجدان جمعی، راهکار مقابله با ناهنجاری‌هاست

ادامه از صفحه ۷

تغییرات اجتماعی اعم از هنجار و ناهنجار در یک جامعه یک شبه اتفاق نمی‌افتد و طبعا باید به ریشه‌های آن نیز توجه داشت، اگر بخواهیم نگاهی تاریخی و کلی به ریشه‌های این تغییرات اجتماعی در ایران داشته باشیم به چه عواملی می‌توانیم اشاره کنیم؟

از اوایل دهه ۷۰ تاکنون جامعه ما در مسیر تغییرات پرشتابی قرار گرفته است. بعد از جنگ به دلیل به‌هم ریخته شدن زیرساخت‌های اقتصادی جامعه و از بین رفتن بنیان‌های دیگری که برای بقای جامعه لازم بود ناچار شدیم دست به تصمیم‌گیری‌های بزرگی بزنیم. یکی از این تصمیم‌گیری‌های بزرگ در دوره سازندگی، تحولات اقتصادی بود که برای توسعه کشور، انجام دادیم و تصمیم مهمی بود که باید انجام می‌شد در حالی که می‌توانست پیامدهای سنگینی برای جامعه ایجاد کند که ما آن را ندیدیم. زیرا هرچه تغییرات در درون جامعه‌ای شدیدتر و گسترده‌تر باشد باعث می‌شود که ساختارهای اجتماعی دگرگون شده و توازن آن به‌هم بخورد. براساس همان تعریف اولیه‌ای که داشتیم تغییر در یک حوزه آغازمی‌شود اما همان‌جا متوقف نمی‌شود و به سرعت به حوزه‌های دیگر در ساختار اجتماعی، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی تسری پیدا می‌کند. اگر تغییرات تدریجی باشد بقیه بخش‌های جامعه تا حدی با این تغییرات سازش می‌یابند ولی وقتی تغییرات در جامعه شدید باشد جامعه فرصت تطبیق با آن را نمی‌یابد. یکی از دلایلی که در دنیای معاصر وقتی تحولات و انقلاب صنعتی اتفاق افتاد، انقلاب‌های اجتماعی را نیز به دنبال داشت همین امر بود. چون تحولات فنی آن‌قدر عمیق بودند که ساختارهای اجتماعی، قدرت تطبیق با آنها را نداشتند در نتیجه جامعه درگیر تندبادها و تعارضات و ناهنجاری‌های ارزشی و اجتماعی شد و انقلاب‌های اجتماعی پدید آمدند. در ایران هم در دوره سازندگی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و فنی گرفته شد که برای توسعه جامعه باید انجام می‌گرفت اما دگرگونی‌های جدی برای جامعه در برداشت. خصوصا که جامعه ما جامعه‌ای بود که قبل از آن درگیر جنگ بود، در بحث ایثار و گذشت، گذشتن از سر و جان بود، نه ثروت‌اندوزی. همان‌طور که آقای رفیع‌پور هم در کتابش اشاره کرده وقتی ما خواستیم زیرساخت‌های فنی و اقتصادی کشور را درست کنیم مجبور بودیم به آدم‌ها بگوییم آن ایده‌های قبلی را کنار بگذارید از حالا به بعد باید به فکر سودآوری و مال‌اندوزی باشید، تا به‌تدریج زمینه‌های توسعه ایجاد شود. در این جا بود که خودبه‌خود عرصه و هنجارهای اجتماعی دستخوش تغییر شدند تا جامعه خودش را با این تغییر تطبیق دهد و در نهایت تغییر به حوزه سیاسی کشیده شد...

در واقع آدم‌ها درگیر رقابت و مسابقه‌ای شدند برای پولدارتر شدن و حضور در عرصه سیاسی. این را برخاسته از همین فرآیند می‌دانید؟

همین‌طور است وقتی در جامعه‌ای ایثار و از خودگذشتگی گسترش می‌یابد گرایشات فردگرایانه و توجه به خود کالای کمیاب می‌شود. ما همیشه می‌گوییم که وقتی چیزی کمیاب می‌شود تقاضا برای آن بیشتر می‌شود. به همین دلیل است که بعد از هر انقلابی تمنیات دنیوی سربرمی‌آورد و برگشت به تمایلات مادی قوت می‌گیرد. زیرا در دوره‌ای از انقلاب مادیت کالای کمیاب بوده است بنابراین وقتی این دوره تمام می‌شود با شتاب بیشتری گرایش به سمت مادیات و فردگرایی و تمول و... متمایل می‌شود.

به زبان دیگر اشرافیت اقتصادی جای خود را به اشرافیت فرهنگی و ارزشی می‌دهد...

بله! ظاهرا این است که بلافاصله در دوره سازندگی گرایش‌های اقتصادی افزایش پیدا می‌کند ولی خودبه‌خود این تغییر به حوزه سیاسی کشیده می‌شود. تقاضا برای مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد و تا حدی هم اصلاح‌طلبان بر طبل مشارکت و آزادی‌های فردی و نهادهای مدنی کوبیدند ولی در این دوره هم تغییرات شتاب‌آلود بود. به عبارتی آن‌قدر تغییرات غلیظ اتفاق افتاد که جامعه فرصت سازگاری نیافت. تقاضای مدنی، فعالیت در عرصه اجتماعی و سیاسی و مشارکت مدنی آن‌قدر بالا رفت که خودبه‌خود با آستانه تحمل جریانات دیگر برخورد پیدا کرد.

و از طرف دیگر برای نهادینگی آن نیز اقدامی صورت نگرفت.

بله! تقاضاها تغییر پیدا می‌کنند اما واقعیت‌های سیاسی جامعه تغییر چندانی نمی‌کند و این دو با هم برخورد پیدا می‌کند و حاصل این برخورد انسداد سیاسی است؛ در دوره بعد، اصلاحات و مطالبات برای مشارکت یکباره به عقب رانده می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که بالا رفتن انتظارات و عدم پاسخگویی به آنها هر روز وضعیت جامعه را دچار تنش‌ها و چالش‌های عمیق‌تری می‌کند. مثل این است که سطح انتظارات شما بالا برود و تقاضایتان برای امری زیاد باشد ولی مورد تقاضا به هیچ‌وجه در اختیار شما قرار نگیرد. درنتیجه شما از درون ناآرام هستید و یک نهاد ناآرام پیدا می‌کنید. در جامعه ما نیز ناآرامی از دوره اول به دوره دوم رفت و با محدودیت سیاسی مواجه شد.

به نظر می‌رسد در دوره کنونی روند این تغییرات سمت و سوی دیگری داشته است...

در دوره آقای احمدی‌نژاد، این دگرگونی از حوزه شهرهای بزرگ و کلانشهرها به دورترین مناطق کشور برده شد. یعنی اگر قبلا طلب مشارکت سیاسی و تقاضاهای اقتصادی در شهرهای بزرگ و کلانشهرها اهمیت داشت آقای احمدی‌نژاد این تقاضاها

را از طریق تزریق پول به مناطق محروم برد و با ایجاد فضایی که به جهت‌گیری طبقات محروم علیه طبقات متوسط و بالا و کلانشهرها با عنوان عدالت اجتماعی و اقتصادی شکل گرفت و از سوی دیگر با بی‌برنامگی در حوزه اقتصادی و تزریق پول زیاد در جامعه، باعث شد تغییرات و مطالبات تازه‌ای در سطوح مختلف جامعه رخ دهد.

آیا این سه دوره ارتباط و همپوشانی لازم را نسبت به تغییرات ایجاد شده داشتند؟

خیر! در مورد پیامدهای این تغییرات در هرکدام از این سه دوره کاری انجام نشد و ارتباطی با سیاست‌های اعمال شده دوره قبل نیز نداشت. به عبارت دیگر ما تغییرات را در دوره سازندگی ایجاد کردیم هزینه‌های آن را نیز پرداختیم ولی برای پیامدهای آن فرصت نداشته‌ایم. برنامه فقرزدایی تعریف و تدوین شد ولی به اجرا گذاشته نشد. در دوره اصلاحات سطح تقاضاهای سیاسی را به‌گونه‌ای انفجاری افزایش دادیم اما پیامدهای آن را نتوانسته‌ایم کنترل، تنظیم و آسیب‌شناسی کنیم. در دوره احمدی‌نژاد هم به جای اینکه پیامدهای دوره‌های قبلی را تنظیم کنیم تقاضاهای جدیدی ایجاد کرده‌ایم و این پیامدهای کنترل نشده را به مناطق مختلف کشور نیز بردیم و همه را به صورت طلبکارهای بزرگ در آوردیم. امروز می‌توانید یارانه‌ها را قطع کنید همه چیز به‌هم خواهد ریخت. خصوصا در مناطق دورافتاده که با شهری‌ها فرق دارند با آنومی مواجه خواهیم شد. در واقع ما اکنون شاهد سرریز مشکلات سه دوره تحولات عمیق و تصمیم‌گیری‌های عظیم در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه هستیم که ناآرامی درونی، به‌هم‌خوردگی اقتصاد، تغییر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و تعارض‌های شدید هستیم.

ما در شرایطی هستیم که باید تا مدت‌ها تاوان بی‌برنامگی را نسبت به زمان‌هایی که باید تصمیم می‌گرفتیم و نگرفتیم، بدهیم. ولی به این معنا نیست که هیچ کاری نمی‌شود کرد. همان‌گونه که اشاره کردم اگر به تقویت وجدان جمعی، تقویت نهادهای مدنی، بازگرداندن اعتماد به نخبگان اجتماعی، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و مراکزی که دل‌نگران جامعه هستند، شروع کنیم، یک گام مهم و اساسی برداشته‌ایم

آیا فرآیند کنونی در آینده قابل کنترل بوده و می‌توان سمت و سوی آن را اصلاح کرد؟

ظاهرا درست است که ما امروز نظمی داریم که بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند این نظم اساسا یک نظم الزامی و اجباری است یعنی با کنترل‌های انتظامی جامعه تنظیم می‌شود اما روند آن شدت می‌یابد که به‌تدریج به افزایش حوزه فعالیت نیروهای امنیتی و انتظامی گسترش می‌یابد. و از سویی انبوه مراجعات به حوزه‌های انتظامی و قضایی مشکلات این حوزه‌ها را به‌گونه‌ای روزافزون می‌کند که فرصت پرداختن به مشکلات کم‌اهمیت‌تر مردم فراهم نمی‌شود.

تمام این فشارها به خانواده‌ها منتقل می‌شود و یکی از نشانه‌های این شرایط اتفاقاتی است که در خانواده‌ها می‌افتد و فارغ از آمار طلاق ما شاهد افزایش خشونت در میان خانواده‌ها هستیم. این فرآیند را چگونه تحلیل می‌کنید؟

خانواده هم یک نهاد اجتماعی است که خواه‌ناخواه تحت‌تاثیر تحولات و تغییرات قرار می‌گیرد. روزی خانواده به دلیل اینکه می‌توانست از جامعه منتزع باشد یا فاصله‌اش را با شرایط اجتماعی حفظ کند ضربه‌گیر بحران‌های جامعه بود. زمانی من می‌گفتم که در جامعه ما چون خانواده همواره به عنوان یک نهاد قدرتمند به شمار می‌رود در نبود نهادهای مدنی قوی توانسته است ضربه‌گیر بحران‌های جامعه باشد، از این رو این جامعه دچار فروپاشی نمی‌شود. ولی امروز آن‌قدر مسایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی شدت یافته که خانواده را هم تحت‌تاثیر قرار داده است. خانواده درگیر چالش‌های بین نسلی است. نسل‌هایی که به لحاظ فرهنگی، فکری و سیاسی با همدیگر متفاوتند و به لحاظ اقتصادی مشکلات فراوان دارند در یک خانواده با حضور سه نفر در سن کار، تنها یک نفر کار می‌کند و او به تنهایی جور همه را می‌کشد. در بسیاری از خانواده‌ها با پدر پیر و بازنشسته‌ای مواجهیم که کماکان برای تامین فرزندان در سن کار خود و برای پیشگیری از فرو افتادن آنها در ورطه‌های اعتیاد و بزهکاری، مسوولیت مالی آنها را عهده‌دار است. مجموعه این شرایط موجب می‌شود به جای اینکه خانواده مرکز همبستگی، انس، الفت، مهر و عطوفت باشد، مرکز چالش‌های اقتصادی، فکری، ایدئولوژیک، فرهنگی و نسلی بشود. به همین دلیل است که امروز حدود ۷۰درصد خشونت‌ها در خانواده انجام می‌گیرد و این آمار تنها از خانواده‌هایی است که گزارش می‌کنند. خیلی از خانواده‌ها این خشونت‌ها را گزارش نمی‌کنند. کودک در خانواده‌ای بزرگ می‌شود که کانون خشونت و نزاع است، درنتیجه خود او یک قربانی است که می‌تواند در آینده برای جامعه مشکل‌ساز باشد. بنابراین خشونت‌ها و ناهنجاری‌ها به بیرون درز می‌کند و بر اساس این معیار است که گفته می‌شود بیشترین میزان خشونت‌ها در خانواده سرریز شده است مسایل اجتماعی در هیچ جایی فروکش نمی‌کند. مثل امواج اقیانوس و دریا که بالاخره وقتی به ساحل می‌رسد امن می‌شود و فروکش می‌کند. این ساحل که برای جامعه قبلا خانواده بود در حال حاضر دیگر وجود ندارد و هر دم جریان امواج شدت بیشتری پیدا می‌کند.

برای برون‌رفت از این شرایط، چه باید کرد؟

شاید برای چه باید کرد خیلی دیر نباشد. همیشه یک عده کاری می‌کنند و وقتی سفارش بر مراقبت و توجه می‌کنید شنیده نمی‌شود و ممکن است کار به جایی برسد که روزی باید گفت نمی‌شود کاری کرد، می‌پرسید حال چه می‌توان کرد. به عنوان یک جامعه‌شناس شرایط امروز ایران را شرایط خاصی می‌دانم که مدیریت آن قدری سخت است. بخشی از مولفه‌هایی که برای مواجهه با این مشکلات می‌تواند به کمک ما بیایند آسیب دیده‌اند سرمایه‌هایی را از بین برده‌ایم. امروز مهم‌ترین رکن برای مواجهه با این مشکلات و مسایل اجتماعی نخبگان اجتماعی هستند اما مردم را به نخبگان اجتماعی بی‌اعتماد کرده‌ایم. بی‌اعتمادی یکی از اتفاقات خطرناک در جامعه ما است. اکنون اعتماد اجتماعی در جامعه ما پایین است. از آنجا که برای حل مساله نیازمند یک اقدام جمعی هستیم، نبود اعتماد اجتماعی مانع از این می‌شود که مساله حل شود چون افراد دنبال حل فردی هستند تا حل جمعی.

البته ما نمی‌توانیم و حق نداریم جامعه را ناامید کنیم، ترجیحا باید با رویکرد مثبتی به راه‌حل آن بیندیشیم.

صحبت‌های من به این معناست که ما در شرایطی هستیم که باید تا مدت‌ها تاوان بی‌برنامگی را نسبت به زمان‌هایی که باید تصمیم می‌گرفتیم و نگرفتیم، بدهیم. ولی این به این معنا نیست که هیچ کاری نمی‌شود کرد. همان‌گونه که اشاره کردم اگر به تقویت وجدان جمعی، تقویت نهادهای مدنی، بازگرداندن اعتماد به نخبگان اجتماعی، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و مراکزی که دل‌نگران جامعه هستند و می‌توانند هدایت‌گر و راهنمای مردم در زمینه مسایل اجتماعی باشند شروع کنیم، یک گام مهم و اساسی برداشته‌ایم. ولی اینکه تا چه اندازه به فوریت بتواند پاسخ دهد، محل تردید است. قطعا برای خروج از این وضعیت باید از دولت محوری که می‌خواهد به تنهایی مسایل را حل کند، خارج شویم و اعتقاد پیدا کنیم که بدون نخبگان سیاسی، اجتماعی نمی‌توانیم مشکلات را حل کنیم، ایجاد اعتماد، آشتی ملی، گفتن واقعیت‌ها در مورد شرایطی که در آن هستیم، گام‌های اول است. یکی از مشکلاتی که داریم این است که مشکل و بیان مشکل را کار دشمنان می‌دانیم و حتی حاضر به اعتراف به اینکه درگیر مساله‌ای هستیم نیستیم. در شرایطی هستیم که ما حتی حاضر به پذیرفتن اینکه با مساله و مشکل مواجهیم، نیستیم. نخستین راهکار خروج از این شرایط این است که بپذیریم که درگیر مساله‌ای هستیم و سپس از مردم کمک بگیریم. مسلما جامعه هم کمک خواهد کرد. مردم ما مهربانند و باگذشت و دلشان می‌خواهد مشکلات حل شود. بنابراین اول، پذیرش مساله از جانب متولیان امور مردم. دوم، درخواست از مردم برای مواجهه با مشکلات و برگرداندن اعتماد میان نخبگان اجتماعی و مردم در زمره کارهای اساسی است که باید انجام بگیرد.

مرور

کارنامه علمی معیدفر

دکتر سعید معیدفر دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. وی در سال ۵۹ مدرک کارشناسی را در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران، کارشناسی‌ارشد را در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس در سال ۶۶ و دکترای خود را در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۷۴ گرفته است. عنوان رساله وی در دوره کارشناسی‌ارشد «بررسی ساختار اقتصادی- اجتماعی روستا و مهاجرت از روستا (در استان اصفهان)» و در دوره دکترا «بررسی مهاجرت‌های روستایی استان همدان» است.

موارد تدریس وی «بررسی مسایل اجتماعی ایران»، «جامعه‌شناسی انقلاب»، «مبانی تاریخ اجتماعی» و «نظریه‌های جامعه‌شناسی ۲» (در مقطع کارشناسی) و «اقشار و گروه‌های آسیب‌پذیر»، «بینش‌های جامعه‌شناسی۲»، «جامعه‌شناسی انقلاب»، «سمینار بررسی مسایل اجتماعی»، «جامعه‌شناسی تاریخی»، «اقشار و گروه‌های آسیب‌پذیر»، «تغییرات فرهنگی»، «سمینار بررسی مسایل اجتماعی» (در مقطع دکترا) است. معیدفر همچنین مولف کتاب‌های «تفکر نظری در جامعه‌شناسی»، «نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی»، «جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی جوانان»، «جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی معاصر در ایران»، «بررسی میزان اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی موثر بر آن»، «فرهنگ کار»، «نگرشی نو به مسایل اجتماعی»، «رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسایل اجتماعی» و «جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران» است.

درخصوص دیگر خدمات علمی و اجرایی دکتر معیدفر می‌توان مواردی همچون سردبیر نامه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی، رییس انجمن جامعه‌شناسی ایران دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، رییس پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، عضو شورای انتشارات دانشکده علوم اجتماعی، عضو شورای پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی، دبیر سمینار دانشگاه جامعه و فرهنگ اسلامی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مشاور مدیر کل پژوهش‌های کاربردی دانشگاه تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه تهران، مدیر گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی، عضو کمیسیون پژوهشی فرهنگی دانشگاه، معاونت پژوهشی دانشگاه، دبیر سمینار توسعه فرهنگی دانشکده علوم اجتماعی، معاون اداری مالی دانشکده علوم اجتماعی و مدیرکل پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را نام برد.

نگاه

جنبش جنگل‌تراشی و توسعه جنگل‌بنیان در افق ۱۴۰۴

کوروش برارپور*

در حالی‌که سند چشم‌انداز ملی و دیگر اسناد بالادستی نظام، همه ارکان جامعه اعم از قوای سه‌گانه، بخش خصوصی و NGO ها را ملزم به گسترش زیرساخت‌های «توسعه دانش‌بنیان» کرده است اما اخیرا برخی از دولتمردان و نمایندگان مجلس به کشفی جدید نایل آمده‌اند که نگارنده آن را «توسعه جنگل‌بنیان» و «پیشرفت معدن‌پایه» می‌نامد. این کشف مهم، به جای گسترش زیرساخت‌های اشتغال دانش‌بنیان، به حل معضل بیکاری کشور از طریق ایجاد اشتغال در بخش جنگل و معدن تاکید دارد. سازمان‌های بین‌المللی و صاحب‌نظران توسعه معتقدند؛ زیرساخت‌های توسعه پایدار هر کشوری باید در فضای کالبدی به نام طبیعت و در یک بستر سرزمینی به نام محیط‌زیست شکل بگیرد. اما وقتی سرمایه‌های طبیعی ایران چون جنگل‌ها و کوه‌ها به عنوان بستر توسعه فدای تصمیم‌های شعاری، آنی و خلق‌الساعه برخی‌ها می‌شوند و مورد تخریب ناجوانمردانه و تهی‌سازی بی‌خردانه قرار می‌گیرند، توسعه ملی و محلی در کجا قرار است رخ دهد؟ معمولا برخی، از یک‌سو شعار جنگل‌کاری یا توسعه گردشگری طبیعی را سر می‌دهند و از سوی دیگر تمهیداتی را فراهم می‌کنند تا برخی دیگر، جنگل‌ها را به عنوان نماد اکوتوریسم و بستر توسعه، تخریب و از بین ببرند که این خود با مبانی اخلاقی توسعه پایدار و الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت منافات دارد.

جنبش جنگل‌تراشی در ایران

بر اساس آمارهای ارایه شده توسط سازمان خواروبار جهانی (فائو)، در خلال سه دهه گذشته، سطح جنگل‌های ایران از حدود ۱۸میلیون‌هکتار در سال‌های نخست انقلاب، به حدود ۱۱میلیون‌هکتار و سطح جنگل‌های خزری (هیرکانی) در شمال ایران از حدود ۳/۴میلیون‌هکتار به ۱/۹میلیون‌هکتار در سال ۲۰۰۵ کاهش یافته و ایران در بین ۵۶ کشور دارای جنگل، در رده ۵۰ قرار دارد. مطالعه‌ای دیگر در ۱۳۸۶ اعلام کرده: در حال حاضر سهم هر ایرانی از جنگل، کمتر از ۰/۲هکتار بوده در حالی‌که استاندارد جهانی این شاخص ۰/۸هکتار است و این حکایت از فقر منابع طبیعی در ایران دارد که در جای خود بسیار نگران‌کننده است. فائو در گزارشی جدیدتر، مساحت فعلی جنگل‌های ایران را کمتر از هفت‌میلیون‌هکتار اعلام کرده در حالی‌که سازمان جنگل‌های ایران این آمار را ۱۱میلیون‌هکتار گزارش کرده است! بانک جهانی نیز در گزارشی در ۲۰۰۵، میانگین نابودی جنگل‌های خزری را ۴۵هزارهکتار در سال یا معادل ۲/۴درصد از کل مساحت جنگل‌های این ناحیه و ۰/۳درصد از کل جنگل‌های ایران اعلام کرده است. طبق این گزارش، زیان‌های ناشی از قطع سالانه درختان جنگلی و نابودی جنگل‌های خزری (هیرکانی) در ایران، بیش از یک‌میلیارددلار (به فرض هر دلار یکهزار تومان) است که معادل ۰/۸درصد از GDP و یک‌درصد از کل بودجه سال ۱۳۹۲ آن کشور است! محمود احمدی‌نژاد نیز در گزارش غیرکارشناسی خود در صحن علنی مجلس (بهمن‌ماه ۱۳۹۱)، مجموع مساحت جنگل‌ها و مراتع ایران را به گونه‌ای ۱۰۳میلیون‌هکتار اعلام کرد تا آمار دقیقی از مساحت کنونی جنگل‌های کشور ارایه نکرده باشد! و از وجود ۴۰۰هزار فرصت شغلی ناشی از بازگشت دامداران جنگل‌تراش به جنگل‌های کشور طوری سخن راند تا بر همگان روشن شود که رییس یک دولت، از وجود حدود دومیلیون فرصت شغلی در حوزه گردشگری طبیعی (فقط در مازندران) آگاهی ندارد.

عوامل نابودی جنگل‌های هیرکانی

چند علت و عامل مهم در شکل‌گیری تخریب جنگل‌های شمال ایران نقش دارند که عبارتند از: ۱- تسلط یک سیستم تاراج (Spoil System) وابسته به منابع فساد بر فرآیندهای توسعه ملی و محلی که توسط شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر رانت (و اغلب شبه حاکمیتی) مدیریت شده و در ادبیات توسعه از آنها با عنوان «راهزنان یا قاتلان توسعه» یاد می‌شود؛ ۲- گسترش سوءجریان‌ها، سوءرفتارها و سوءمدیریت‌ها در دولت‌های ۳۰سال گذشته تاکنون که در ادبیات توسعه، «وندالیسم مدیریتی» یا هرج و مرج مدیریت شده نامیده می‌شود؛ ۳-خلأهای قانونی و عدم شفافیت یا پر از تبصره بودن قوانین موجود؛ ۴- ناتوانی یا عدم تمایل دولت‌ها در به‌کارگیری قوانین موجود و (اخیرا) پشتیبانی جهت‌دار دولت‌ها از فرصت‌هایی نابرابر همچون اشتغال و سرمایه‌گذاری (همراه با سوءاستفاده از خلأهای قانونی موجود) که درنهایت منجر به ایجاد تمهیدات قانونی لازم برای عوامل وابسته به رانت یا فساد برای تهی‌سازی جنگل‌ها می‌شود. برای مشاهده عینی این واقعیت کافی است سفری به کلاردشت، باغ اکولوژی نوشهر (به عنوان یکی از ذخیره‌گاه‌های مهم ژنتیکی) و اساسا غرب مازندران داشته باشید؛ ۵- جذابیت ناشی از درآمدهای سرسام‌آور حاصل از فروش اراضی جنگلی تراشیده شده توسط اشخاص حقیقی که با پشتیبانی اشخاص حقوقی ابتدا به زمین‌های کشاورزی و سپس به کاربری‌های غیرقانونی دیگر مانند ساخت‌وساز تغییر یافته‌اند؛ ۶- بهره‌برداری بی‌رویه از جنگل‌ها و عدم اجرای علمی طرح‌های جنگلداری توسط دست‌اندرکاران که منجر به کاستن میانگین سن یا زمان بهره‌برداری درختان کهنسال تا حد سن درختان بالغ (که قابلیت باروری دارند) شده که به قطع زودرس آنها منجر شده و به نوعی قاچاق مدیریت شده چوب توسط شبکه‌های رسمی فساد محسوب می‌شود؛ ۷- واگذاری خارج از عرف و مغایر با معاهدات بین‌المللی عرصه‌های جنگلی به اشخاص حقیقی و حقوقی بابت پروژه‌هایی چون؛ سدسازی، معدن‌کاوی، راهسازی (مانند پروژه بلاتکلیف آزادراه تهران - شمال)، طرح خروج دام از جنگل، مستثنیات اشخاص، تعاونی مسکن کارمندان دستگاه‌ها و نهادها، پروژه‌های ساختمانی و عمرانی دولتی؛ و ۸- ضعف کارکرد نهادهای نظارتی که باید بر عملکرد ضعیف وزارت جهاد، سازمان محیط‌زیست، سازمان جنگل‌ها، استانداری‌ها، قضات دادگستری، نمایندگان مجلس و اعضای شوراها نظارت داشته باشند.

سیاست‌های پیشنهادی

سیاست‌های پیشنهادی این پژوهش برای بهبود اوضاع جنگل‌های ایران عبارتند از: ۱- سیاست‌های ترمزی که معطوف به توقف کامل تمامی طرح‌های بهره‌برداری از جنگل‌های کشور به مدت ۱۵سال است و توقف همراه با ابطال تمامی مصوبات دولتی در زمینه طرح‌هایی با ماهیت تهی‌سازی عمرانی، جنگلداری و معدن‌کاوی در شمال ایران توسط کمیسیون تطبیق مجلس؛ ۲- سیاست‌های نظارتی که بر منطق اندازه‌گیری (و نه منطق غریزه) یا بر عقل محاسب (و نه عقل ابزاری) استوار باشد و بر برخورد قاطع و به‌دور از رفتارهای نمایشی با شبکه‌های فساد توسط نهادهای نظارتی یعنی مجلس شورای اسلامی، قوه قضاییه و NGOها تاکید داشته باشد. نهادهای نظارتی به جای تفسیر معلول‌ها و پرداختن به نشانه‌های مشکل یا علت‌های ثانویه آن، باید بر ریشه‌ها یا علت اصلی مشکل متمرکز شوند (گنه کرد در بلخ آهنگری - به شوشتر زدند گردن، مسگری!)؛ ۳- سیاست‌های آگاهی‌بخشی که معطوف به فعال‌سازی سازوکارهای اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی عمومی از طریق NGOهاست؛ ۴- سیاست‌های اقتصادی که بر توسعه زیرساخت‌های اقتصادی محلی در دو بخش دارای مزیت و کم‌هزینه به‌لحاظ اشتغال‌زایی، یعنی کشاورزی (گل و گیاه) و گردشگری طبیعی تاکید دارد؛ ۵- سیاست‌های زایشی که معطوف به فعال‌سازی سازوکارهای جنگل‌زایی یا جنگل‌کاری از طریق مشارکت عمومی است.

* مدیرعامل بنیاد توسعه پایدار کلاردشت

جدول ۱۶۶۲

افقی:

۱ - مرصاد العباد اثر کیست - کالای دست اول ۲ - پادشاهان - بضاعت - چوبدستی پیر ۳ - درخت کریسمس - یار مت کارتونی - رود مرزی - نویسنده آمریکایی مدارس راس السرطان ۴ - نگهداری کردن - پر تیراژترین روزنامه ژاپن ۵ - کم کردن - کرسی وعظ ۶ - فشار روحی - تهنشین - خاندان ۷ - پایتخت بلژیک - ریاضیدان سوییسی - گناه، ذنب ۸ - لقب امام علی‌النقی(ع) - پافشاری کردن - ادیبان ۹ - از شهرهای آلمان - موزیک نظامی - امتزاج آب با جسمی ۱۰ - طایفه ایرانی - اهل تحقیق - بالا پوش خانم‌ها ۱۱ - دخالت‌کننده در کارهای دیگران - آواز رسا ۱۲ - حکومت اتحادیه‌ای - نامی که جغرافیدانان یونانی به ایران داده بودند ۱۳ - در بازکن برقی - پرسش از مکان - ساز شاکی - وسیله‌ای در شبکه‌های رایانه‌ای ۱۴ - خطی در دایره - از توابع بوشهر - کنکاش ۱۵ - خیس - انگشت نگاری

عمودی:

۱ - پسوند آلودگی - آنچه که موجب فرق و دوری و جدایی دو چیز از یکدیگر شود ۲ - هر چیز بی‌جان - جملگی - یار دستک ۳ - همراه هرج می‌آید- ستایش کردن - گریختن ۴ -دو یار هم قد - نام دوساد فیلسوف فرانسوی - اضافه شده ۵ - دختر پادشاه - برگردانده شده - دوش و کتف ۶ - آسیاب دستی - دست‌کم - بخیه درشت ۷ - برابر و مساوی - نیرو و توانایی - الکتریسیته - دستمزد ۸ - دستگاه فاکس - کمانگیر اساطیری - ارجمند، عزیز ۹ - نوعی بازی برای سنجش مهارت در هدف‌گیری - جایز - ناسیونال - آزاد و رها ۱۰ - ناامید - زن مسلمان - سازی زهی شبیه گیتار ۱۱ - پسوند ممالک و شهرها - روشن‌تر - برد معروف ۱۲ - علت - شهر ترکیه - از مبطلات نماز ۱۳ - میزان سنجش طلا - غم و اندوه - نسبت دو زن با یک شوهر ۱۴ - واحد شمارش درخت - ثابت کردن - ساز سیمی که ۴۶ سیم دارد وبا دست نواخته می‌شود ۱۵ - طنز کلماتی کوتاه - ثروتمند

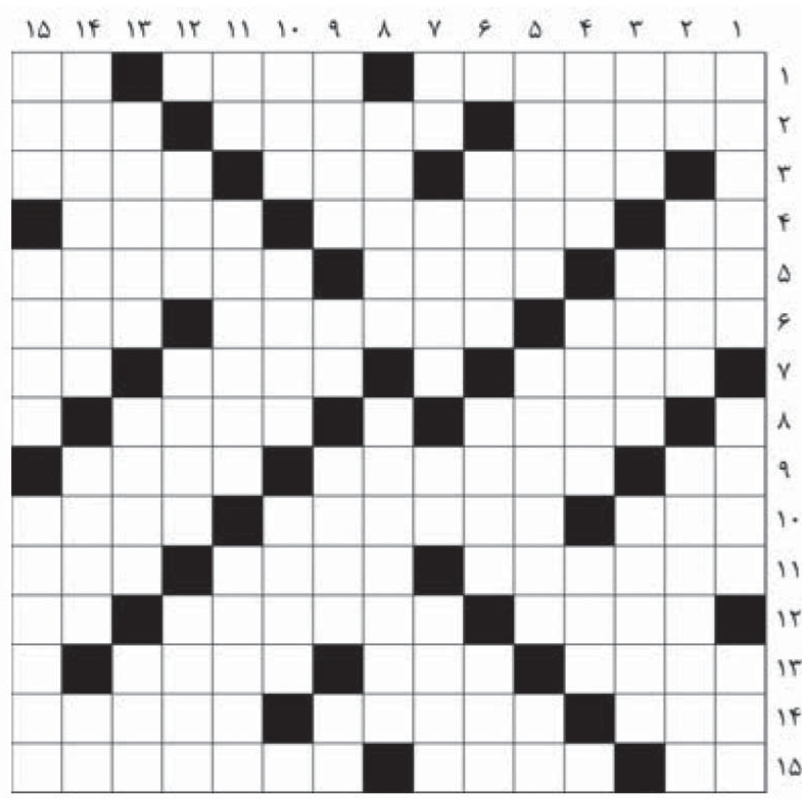

جدول ۱۶۶۱

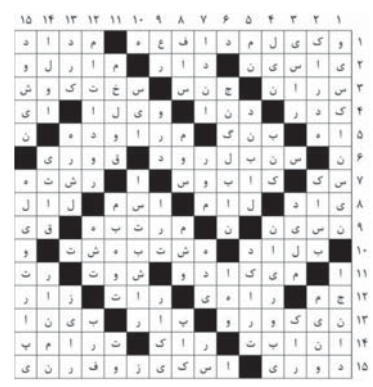

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۳۱۴

			۴	۸	۲		۷	
	۷			۵				۲
			۱				۴	
		۳		۹				
		۸	۵	۲				۷
		۱	۶		۳	۹		
					۶	۵		۱
۶		۲			۵		۸	
۸	۳				۴		۹	

حل سودوکو سخت

۶	۹	۸	۴	۱	۲	۵	۳	۷
۳	۷	۱	۵	۶	۸	۴	۲	۹
۴	۲	۵	۷	۹	۳	۸	۶	۱
۸	۵	۲	۹	۳	۶	۷	۱	۴
۷	۱	۶	۲	۴	۵	۹	۸	۳
۹	۴	۳	۸	۷	۱	۶	۵	۲
۲	۶	۴	۳	۵	۹	۱	۷	۸
۱	۸	۷	۶	۲	۴	۳	۹	۵
۵	۳	۹	۱	۸	۷	۲	۴	۶

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۶۶۵

۹				۲	۱			۴
					۴			۶
۶		۲	۳		۸			۵
	۷		۱	۸			۵	
۲		۵	۹		۶	۴		
۳				۵		۶		۸
	۲	۷	۸	۴				
		۳			۵	۱		۷
		۴	۷	۱				

حل سودوکو ۶۶۴

۷	۸	۴	۹	۵	۶	۱	۳	۲
۵	۱	۲	۳	۷	۴	۹	۶	۸
۹	۳	۶	۲	۱	۸	۵	۷	۴
۳	۲	۷	۵	۴	۹	۶	۸	۱
۸	۶	۵	۷	۲	۱	۳	۴	۹
۱	۴	۹	۸	۶	۳	۷	۲	۵
۴	۷	۱	۶	۹	۲	۸	۵	۳
۶	۹	۳	۴	۸	۵	۲	۱	۷
۲	۵	۸	۱	۳	۷	۴	۹	۶